

## رودکی و خیام

### همانندی‌های فکری و شعری دو سراینده حکیم

دکتر محسن مدیرشانه‌چی\*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

(تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱، تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۱۱)

#### چکیده

در این مقاله ابتدا در مقدمه به پیشگامی و تقدّم فضل رودکی در عرصه شعر و ادب فارسی و ذکر نام او در تذکره‌ها و تواریخ و نیز در شعر شاعران پس از خود اشاره می‌شود. سپس از بازتاب ذهن و زبان رودکی و اندیشه و شعر او بر شاعران دیگر و تشابهات فکری و شعری آنان سخن می‌رود و به ویژه تأثیرپذیری‌های ناصر خسرو قبادیانی از رودکی سمرقندی و اشتراکات و مشابهت‌های این دو در عرصه تفکر و سخن‌سرایی که بسیاری از آن یاد کرده‌اند؛ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. آن‌گاه مبحث اصلی این پژوهش و مدعای مقال در خصوص تاثیرات و تشابهات فکری و شعری رودکی و خیام که به رغم نمودها و بنیه‌های قابل توجه، مغفول واقع شده است، طرح و تبیین می‌شود. شواهد مثال و نمونه‌هایی از این همانندی‌ها و تأثیرپذیری‌ها به صورت مقایسه‌ای از میان اشعار رودکی و رباعیات خیام همراه این مبحث است. نتیجه‌گیری پایانی از مباحث طرح شده در این

\*. ۰۹۱۵۵۵۸۴۳۶۹

مقاله، مبین این نکته است که در میان انبوه شاعران پس از رودکی که بسیاری از آنان به گونه‌ای در اندیشه و شعر از او تاثیر پذیرفته‌اند، خیام را بیش از هر کس می‌توان ادامه دهنده جریان فکری و شعری رودکی دانست.

#### واژه‌های کلیدی:

رودکی، خیام، شعر، اندیشه، فلسفه.

## مقدمه

آدم الشعراء، ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، نخستین شاعر سترگ و پرآوازه ایران، هم‌چنان که بر زبان و ادب فارسی بیش از دیگران تاثیر نهاد، شعر شاعران ایران را که تقریباً همه پس از او ظهور کردند، به گونه‌ای تکرار ناپذیر متأثر ساخت و حتی اندیشه و تفکر بسیاری از شاعران و ادیبان پس از وی از او تأثیر پذیرفت. احوال و اشعار رودکی نیز نه فقط به دلیل فضل تقدّم او بلکه نظر به تقدّم فضل وی بر بسیاری از همگنان پس از خود، بیش از بسیاری شاعران و سراینندگان بزرگ زبان فارسی در کتاب‌ها و تذکره‌ها آمده است.

از میان برخی مورّخان، ادیبان و تذکره نویسان سده‌های گذشته که از رودکی گفته‌اند، از جمله به ذکر نام افراد ذیل و آثار آنان، اعم از مجموعه‌ها، تواریخ و تذکره‌ها می‌توان اشاره کرد:

حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده)، نظامی عروضی سمرقندی (چهار مقاله)، محمد عوفی بخارایی (لباب الالباب)، ابوحيان توحیدی (الهوامل و الشمامل)، سمعانی (الانساب)، دولت‌شاه سمرقندی (تذکره الشعراء)، ابوالفضل بیهقی (تاریخ مسعودی)، ابوالفضل بلعمی (تاریخ بلعمی)، عتبی (تاریخ یمینی)، اسدی توسی (لغت فرس)، خواندمیر (حبیب السیر)، آذر بیگدلی (تذکره الشعراء)، بدر جاجرمی (مونس الاحرار)، اوحدی بلیانی (عرفات العاشقین)، سلطان حسین بایقرا (مجالس العشاق)، علیقلی خان داغستانی (ریاض الشعراء)، نورالدین عبدالرحمن جامی (بهارستان)، امین احمد رازی (هفت اقلیم)، جمال الدین بن فخرالدین (فرهنگ جهانگیری)، شمس قیس رازی (المعجم فی معاییر اشعار العجم)، حاج خلیفه (کشف الظنون)، و نویسنده تاریخ سیستان.

همچنین بسیاری از شعرای عصر رودکی و پس از او در اشعار خویش از وی یاد کرده و به تجلیل و تمجید از او پرداخته‌اند که از آن میان می‌توان افراد ذیل را نام برد:

فردوسی توسی، معروفی بلخی، عنصری بلخی، شهید بلخی، دقیقی سمرقندی [بخارایی، بلخی، توسی]، رشیدی سمرقندی، سوزنی سمرقندی، ادیب صابر ترمذی،

ابوزراعہ معمّری گرگانی، کسایبی مروزی، فرّخی سیستانی، منوچهری دامغانی، امیر معزی نیشابوری، ناصر خسرو قبادبانی، عبدالواسع جبلی، خاقانی شروانی، مسعود سعد سلمان، شمس الدین محمد حافظ و نورالدین عبدالرحمن جامی. ایران شناسان و مستشرقان غربی نیز بسیار از رودکی گفته‌اند که برخی از آنان از این قرارند:

کریمسکی، براگینسکی، یوگنی برتلس، چارلز پیکرینگ، ویلیامز جکسون، جیمز دارمستر، ادوارد براون، ادوارد دنیسون راس، ایتالو پیتزی، جوزف فون هامر، هرمان اته، ژرژ فریله، روبن لویی و شارل شفر.

### تأثیر رودکی بر شاعران دیگر و تشابهات فکری و شعرای آنان

در باب تأثیر زبان و بیان رودکی و تداوم مضامین شعری وی در شعر شاعران پس از او نیز سخن بسیار رفته‌است. برخی ادب پژوهان معاصر، مضامین اشعار رودکی را در گروه کثیری از شاعران از جمله در این موارد یافته‌اند: سعدی، سنایی، سوزنی، کسایبی، رشید وطواط، دقیقی، منتصرایی طیب‌مصعبی، عنصری، فرخی، فردوسی، ابوشکور بلخی، ابوطاهر خسروانی، منطقی رازی، ازرقی هروی، قطران، امیرمعزی، ظهیرفاریابی، عطارد و خواجه. (نفیس، ۱۳۱۰: ۲/۶۲۳-۶۲۹؛ امامی، ۱۳۷۳: ۱۱۰؛ ستارزاده، ۱۳۷۸: ۶۱۴)

برخی پژوهشگران نیز از مشابهت‌های ادبی، فکری و فلسفی رودکی در عرصه‌ها و ساحت‌های گوناگون با شماری از متفکران نامدار ایران و جهان سخن گفته و از جمله رودکی را در حکمت با غزالی، در شعر با حافظ، در بدبینی با بودا، در زندقه با ابوالعلا و در فرزاندگی با شوپنهاور مقایسه کرده‌اند. (مهاجر شیروانی و شایگان، ۱۳۷۰/صفحات مختلف)

در این میان رودکی شاید بیش از هر کس در هردو عرصه فکر و شعر با ناصر خسرو مقایسه و بر مشابهت‌های فکری و شعری آنان تأکید شده باشد. بی‌شک در ساحت اندیشه و تفکر و گرایشها و مشرب‌های فکری و فلسفی، مشابهت‌های بسیاری میان این دو شاعر حکیم می‌توان یافت. خرد گرایی، علم گرایی، تأکید بر خوی نیک، و نام نیک، انسان گرایی، انسان دوستی و روی کردهای فکری مشابه دیگری در ذهن و زبان هر دو شاعر دیده می‌شود. از منظر اعتقادی و کلامی، گرایش‌های باطنی و تمایل به اسماعیلیه را شاید بتوان شاخصه جهت گیری‌های فکری و فلسفی رودکی و ناصر خسرو خواند.

ناصرخسرو قبادیانی در چند جا به رودکی پرداخته و از روشن بینی و نغز گوئی وی سخن گفته است. ناصرخسرو در جایی می گوید:

*اشعار پند و زهد بسی گفته است آن تیره چشم شاعر روشن بین*

این در حالی است که ناصرخسرو شاعران زمانه خود را شعر فروش می خواند و می گوید :

*ای شعر فروشان خراسان بشناسید این ژرف سخنهاى مرا گر شعراييد*

چنانکه اشاره شد، گرایش باطنی و تمایل به مذهب شیعی اسماعیلی از وجوه اشتراک رودکی و ناصرخسرو شمرده شده است. ناصرخسرو قبادیانی از دعوات و مبلغان اسماعیلیه بود و در آثار بسیاری از جمله شماری از اشعار خویش این گرایش را آشکارا بیان کرده است. در مورد رودکی مشخصا به این تک بیت که معرف تمایلات شیعی و علوی اوست، اشاره شده است :

*کسی را که باشد به دل مهر حیدر شود سرخ رو در دو گیتی به آور*

در تک بیت دیگری از رودکی، این گرایش به گونه ای دیگر آمده است :

*ای شاه نبی سیرت ایمان به تو محکم ای میرعلی حکمت عالم به تو درمان*

برخی رودکی پژوهان، عنایتهای شاعر شیعی کسایی مروزی به رودکی را نشان تأیید احتمال تشیع رودکی می دانند. (امامی، ۱۳۷۳: ۶۲)

*زیبا بود از مرو بنازد به کسایی چونان که سمرقند به استاد سمرقند*

معروفی بلخی در شعری از گرایش رودکی به فاطمیان شیعه مذهب اسماعیلی سخن گفته است:

*از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندرا جهان به کس مگرو جز به فاطمی*

سرانجام ناصرخسرو نیز دربیتی این گرایش رودکی را به خاندان پیامبر اشاره می کند:

*جان را ز بهر مدحت آل رسول گه رودکی و گاهی حسان کنم*

در ساحت شعر نیز به ویژه تمایل دو شاعر به قصیده - علاوه بر مشابهت برخی مضامین شعری در دواوین این دو - از زمره وجوه تاثیر رودکی بر ناصر خسرو و علایق ادبی مشترک دو شاعر خوانده شده است. (شعار و انوری، ۱۳۶۹: ۵۲) در مواردی از این دست، ناصر خسرو مشخصاً به اقتفای رودکی سخن گفته و شعرش پهلوی به پهلوی شعر او می‌زند و گویی در تداوم شعر رودکی آمده است:

رودکی:

ای آنکه غمگنی و سزاواری و ندر نهان سرشک همی باری

ناصر خسرو:

تمیز و هوش و فکرت و بیداری چون داد خیره خیره تو را یاری

به هر روی، تقدّم فضل و سلسله جنبانی رودکی در عرصه شعر همراه با درون‌مایه‌های بلندفکری اشعار او، تأثیرپذیری‌ها و متابعت‌هایی را به گونه‌ای عام بر پسینیان وی و به طور بارزتر بر کسانی چون ناصر خسرو قبادیانی موجب شده که برخی پژوهندگان از آن یاد کرده‌اند؛ ضمن آنکه از وجوه افتراقی نیز میان این دومی‌توان سخن گفت که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. در این میان، شاید بیشترین همانندی‌ها را در هر دو عرصه گرایش‌های اندیشگی و تمایلات و تجربیات شعری - به رغم مغفول ماندن آن - میان رودکی و خیام بتوان یافت.

### رودکی و خیام: تاثیرات و تشابهات فکری و شعری

چنان‌که اشاره شد، از تأثیر فکر و شعر رودکی بر هم روزگاران و پسینیان او بسیار سخن رفته و بسیار کسان - از تذکره نویسان گذشته تا ادب پژوهان هم روزگار ما - بر این باورها و اشتراکات اشارت‌ها داشته‌اند. با این حال تا آنجا که به نظر صاحب این قلم رسیده، تقریباً در هیچ منبعی - اعم از انبوه منابع درباب رودکی از یک سو و کثیری از منابع در باب خیام از دیگر سو و نیز در سایر پژوهش‌های ادبی جامع‌تر - از تاثیر رودکی بر خیام یا مشابهت‌ها و وجوه اشتراک این دو در عرصه اندیشه یا در ساحت شعر و سخن، سخنی به میان نیامده است. در این میان ظاهراً تنها یکی از رودکی پژوهان صرفاً

در جمله‌ای به تصور مشابهت میان افکار رودکی و خیام اشاره کرده و با تصریح به بی پایه و اساس بودن این تصور، چنین مشابهتی را رد کرده است. (امامی، ۱۳۷۳: ۶۵) خیام نیز خود در معدود اشعار خویش نه نامی از ناصر خسرو و یا هیچ حکیم و شاعر دیگری از اسلاف یا هم روزگاران خود به میان آورده و نه حتی نام خود را در مقام تخلص ذکر کرده و اساساً قالب کوتاه رباعی را یکسره عرصه طرح اندیشه خویش ساخته است.

با این حال، مدعای این مقال آن است که رودکی بر خیام نیز، شاید بسیار بیش از دیگر پیشینیان خود، در هر دو عرصه مظلوف فکر و فلسفه از یک سو و ظرف شعر و قالب‌های شعری و تعبیر ادبی از دیگر سو تاثیر گذارده و همانندی‌های فکری و شعری این دو سراینده حکیم به گونه‌ای است که می‌توان خیام را در خیل شاعران ژرف اندیش چهره شاخص مشرب فکری و شعری رودکی و اندیشه و سخنی دانست که با رودکی آغاز شد و در خیام تداوم یافت و به تکامل رسید.

در باب ریشه‌ها و زمینه‌های مشترک فکری و فلسفی دو شاعر حکیم، اشتراکات و همانندی‌هایی افزون‌تر از آنچه در باب رودکی و کسانی چون ناصر خسرو گفته و نوشته‌اند، میان رودکی و خیام می‌توان ذکر کرد. در باب گرایش به باطنیه و قرمطیه، این تمایل به هر دو حکیم نسبت داده شده است. از این حیث شاید برخلاف ظاهر امر مشابهت بیشتری میان خیام و رودکی بتوان یافت تا ناصر خسرو و رودکی. ناصر خسرو چنانکه اشاره شد، از چهره‌های شاخص و دعوات و مبلغان اسماعیلی و دست کم در میان چهره‌های ادبی و شاعران و نویسندگان اسماعیلی مذهب از عصر خود تاکنون نامدارترین و شناخته شده‌ترین آنان و از مفاخر اسماعلیه محسوب می‌شود؛ حال آنکه گرایش شیعی اسماعیلی باطنی در رودکی و خیام، فارغ از علایق و تعصبات مذهبی یا گرایش فقهی و کلامی و عمدتاً تمایل به آزاد اندیشی و خردورزی و انسان‌گرایی و رویارویی تعصبات و تزییقات مذهبی و اجتماعی عصر خود بوده و در هر دو مورد نیز تردیدها و ردیه‌هایی بر آن وارد شده است. در باب رودکی که البته معدود اشعاری منتسب به خود او یا دیگران در باب او صحت این تمایل را قوت می‌بخشد، برخی چون سعید نفیسی از قطعیت آن سخن گفته (میرزایف، ۱۹۵۸: ۲۰۸ - ۲۰۹)، برخی چون کریمسکی به مناسبات وی و قرمطی‌ها اشاره کرده (میرزایف، ۱۹۵۸: ۲۰۸)، و برخی چون برتلس آن را مربوط به

دوره‌ای از حیات شاعر دانسته که بعدها از آن روی گردانده شده است. (میرزایف، ۱۹۵۸: ۲۱۶ و ۲۰۹).

پژوهش‌گر و رودکی شناس تاجیک، عبدالغنی میرزایف، با استفاده از منابع مختلف و استناد به اقوال اسلاف خود در رودکی پژوهی، به سه دلیل - چندبیت منسوب به رودکی در این باب، ابیات و اشارات ناصر خسرو و معروفی در این خصوص و ممدوحان اسماعیلی رودکی (نصر بن احمد، ابوطیب مصعبی و ابوالفضل بلعمی) - این گرایش را موجه می‌داند. جستجو در این باب و استناد به مواردی از این دست، خود نشان این حقیقت است که این نکته نیازمند استدلال و استدراک است و چون مورد ناصر خسرو امری بدیهی و قولی نیست که جملگی بر آن باشند. در باب خیام و گرایش‌های باطنی منسوب به او نیز کم و بیش همین اختلاف آرا دیده می‌شود و البته چنان‌که ذکر شد، مستندات مؤید چنین تمایلی، بسیار کمتر است. برخی پژوهش‌گران چون احمد حامد صراف عراقی، خیام را اسماعیلی و باطنی دانسته‌اند. (به نقل از دشتی، ۱۳۴۴: ۹۰ تا ۹۲) و حال آنکه خیام پژوهانی چون دشتی این قول را نپذیرفته و خیام را فراتر از گرایش به فرق مذهبی خوانده‌اند. (دشتی، ۱۳۴۴: ۱۰۶)

رودکی در مقام سراینده‌ای که بالاتفاق "آدم الشعرا" لقب گرفت، طبعاً بسیار بیش از عرصه فکر و اندیشه در قلمرو شعر و سخن بر معاصران و اخلاف خویش اثر گذارد. بسیاری به اقتفای او شعر گفتند و بسیاری با اقتدا به او، راه او را پیمودند؛ یا به تقلید و اقتباس از او پرداختند و اشعاری در حدّ او یا فراتر و فروتر از او سرودند. پیشتر به همانندی‌های شعری رودکی و ناصر خسرو خصوصاً در تمایل به قصیده نزد این دو و مشخصاً قصاید مشابه که نشان از تأثیرپذیری ناصر خسرو از رودکی و مشابهت‌های شعری این دو - علاوه بر اشتراکات فکری - شمرده شده‌است؛ اشاره شد. بی‌گمان این تأثیرپذیری‌ها و مشابهت‌ها به ویژه میان رودکی و شاعرانی چون ناصر خسرو تردید ناپذیر است. با این حال رودکی در مقام سرخیل شاعران پس از خود و نیز سلسله جنبان و واضع جدی شعر پارسی در همه قالب‌ها و شیوه‌ها تنها قصیده سرا نبود و علاوه بر قصیده‌سرایان دیگر شاعران پس از او به نوبه خود از دیگر قالب‌ها و شیوه‌های شعری او اثر پذیرفتند و هر یک مشابهت‌هایی در این شیوه‌ها و قالب‌ها نشان دادند. رودکی همه نوع شعر سرود: از قصیده و غزل تا قطعه و از رباعی تا مثنوی. در این میان، رباعی

مشخصاً منسوب به رودکی و به تعبیر شمس قیس رازی از استخراج رودکی است (رازی، ۱۳۶۹: ۴۵). اگر ناصر خسرو در قصیده به اقتفای رودکی پرداخت و به اقتباس از او دست زد یا از او تأثیر پذیرفت، دیگر شاعران نیز هر یک در شیوه شعری خویش کم و بیش به یک یا چند قالب یا شیوه شعری رودکی تاسی جستند. روی کرد خیام به رباعی شاید بیش از تأثیرپذیری‌های دیگر شاعران در قالب‌های شعری خود از رودکی نشان از تأثیرپذیری خیام از او باشد؛ به ویژه آنکه بسیاری از رباعیات خیام از منظر لحن و آهنگ و حتی واژگان به کاررفته در آنها همسانی‌های بسیاری با سروده‌های رودکی و به ویژه رباعیات او دارد.

اینک به انطباق برخی مضامین مشترک در اشعار رودکی و خیام و همانندی‌های فکری و شعری این دو به گونه‌ای که مؤید تأثیرپذیری‌های خیام از رودکی و تداوم و تکامل اندیشگی و شعری رودکی نزد خیام است، می‌پردازیم:

### بی‌اعتباری جهان

رودکی:

این جهان پاک خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است  
 نیکی او به جایگاه بد است شادی او به جای تیمار است  
 چه نشینی بدین جهان هموار که همه کار او نه هموار است

خیام:

این کهنه رباط را که عالم نام است آرامگه ابلق صبح و شام است  
 بزمی است که او مانده صد جمشید است گوری است که خوابگاه صد بهرام است

در نگاه رودکی، عالم بی‌اعتبار، خواب و خیالی بیش نیست، هیچ چیز در آن در جای خود نیست، ناهماهنگی با ناهمواری و ناخوشایندی همراه است و شاعر، هشدارگونه بی‌اعتمادی به چنین جهان بی‌اعتباری را اندرز و انداز می‌دهد. همین مضمون را خیام به گونه‌ای ساده‌تر و صرفاً با تأکید و تکرار مفهوم محوری هر دو سراینده - بی‌اعتباری عالم - می‌آورد.

## مرگ شهان و مهان و بی‌وفایی زمان و زمانه به آنان

رودکی :

مہتران جهان همه مردند مرگ را سرفرو همه کردند  
زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشکها برآوردند  
از هزاران هزار نعمت و جاه نه به آخر به جز کفن بردند

خیام :

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی بر درگه او شهان نهادندی رو  
دیدیم که بر کنگره اش فاخته‌ای بنشسته همی گفت که کوکو کوکو

در اینجا نیز باز کلام رودکی بیش و کم اندرزگونه است. نهایت عالم و نصیب آدم از آن کفنی بیش نیست و مرگ آدمیان و از آن میان، مهان و صاحبان جاه و مال، گواه و نشانه‌ای از آن است. خیام همچنان در کلامی کوتاه‌تر و در قالب رباعی همین مضمون را به تکرار و تأکید بیان می‌کند.

## مضمون فوق با تعابیر همانند «مارگرفتی مارگیر» و «گورگرفتی گورگیر»

رودکی :

ای خواجه این همه که تو برمی دمی شعار بادام تر و سیکی و پیمان و باستار  
مارست این جهان و جهانجوی مارگیر از مارگیر مار برآرد شبی دمار

خیام :

آن قصر که بهرام در او جام گرفت آهو بچه کرد و رو به آرام گرفت  
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

در اینجا مفهوم و مضمون و مصداق و حتی تعابیر - چنان که اشاره شد - بسیار همانند است و تفاوت را بیشتر در واژه‌پردازی و پیچیدگی بیان رودکی و ساده‌سازی کلام خیام می‌توان دید.

## از دست رفتن یاران و دوستان

رودکی :

کاروان شهید رفت از پیش وان ما رفته گیر و می اندیش

خیام :

یاران موافق همه از دست شدند در پای اجل یکان یکان پست شدند  
بودیم به یک شراب در مجلس عمر یک دور زما پیشترک مست شدند

در این دو شعر، یکسانی مفهوم مورد اشاره و روانی کلام هر دو سراینده، شعر این دو را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌سازد. نیازی به گفتن نیست که تنها رودکی در مصداق مشخصاً به شهید بلخی اشاره دارد و خیام بی‌ذکر نام، یادی از همه یاران از دست رفته می‌کند.

## حسرت و افسوس بر از دست رفتن جوانی و طراوت و نعمات آن

رودکی :

چون برگ لاله بوده‌ام و اکنون چون سیب پژمریده برآونگم

\*\*\*

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود نبود دندان، لابل چراغ تابان بود

\*\*\*

کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم عصا بیار که وقت عصا و انبان بود

\*\*\*

جوانی گسست و چیره زبانی طبعم گرفت نیز گرانسی

خیام :

افسوس که نامه جوانی طی شد وان تازه بهار زندگانی دی شد

حالی که ورا نام جوانی گفتند معلوم نشد که او کی آمد کی شد  
(آن مرغ طرب که نام او بود شباب افسوس ندانم که کی آمد کی شد)

با نگاهی تطبیقی بر این همانندی‌ها در اندیشه و شعر این دو حکیم سراینده و مضامین مشترک آنان، همچنان سخن رودکی را با تشبیهات و پیرایه‌ها و آرایه‌هایی در توضیح مضمون خود و نمایاندن جوانی از دست رفته در نقصان اعضا و قوا و جوارح و، کلام خیام را صرفاً در تشبیه ساده جوانی از دست رفته به بهار گذرا می‌یابیم.

تکرار ندای حسرت و حرمان و آه و فغان: افسوس افسوس (در مصراع سوم

رباعی)

رودکی :

چون کار دلم ز زلف او ماند گره بر هر رگ جان صد آرزو ماند گره  
امید ز گریه بود افسوس افسوس کان هم شب وصل در گلو ماند گره

خیام :

مرغی دیدم نشسته بر باره توس در پیش نهاده کله کیک‌اوس  
با کله همی گفت که افسوس افسوس کو بانگ جرسها و کجا ناله کوس

باز با نگاه مقایسه‌ای، در این دو شعر که همانندی‌ها حتی در تکرار واژه‌های مشخص در جایی مشخص دیده می‌شود، و در قالب شعری یکسان نیز بیان شده است، خیام همانند بسیاری دیگر از رباعیات خویش از ایران باستان و اسطوره‌های آن بسیار یاد می‌کند و از توس و کاووس می‌گوید: چنانچه در برخی رباعی‌های پیشگفته از بهرام و جمشید گفته بود.

سر سختی روزگار، ناتوانی انسان در مقابله با آن و سلطه بر آن، ضرورت

بی‌اعتنایی به آن با شاد خواری و غنیمت شمردن فرصت

رودکی :

ای آنکه غمگنی و سزاواری و اندر نهان سرشک همی باری

رفت آنکه رفت و آمد آنک آمد بود آنچه بود خیره چه غم داری  
 هموار کرد خواهی گیتی را گیتی است کی پذیرد همواری  
 مُستی مکن که نشنود او مُستی زاری مکن که نشنود او زاری  
 شو تا قیامت آید زاری کن کی رفته را به زاری باز آری  
 گویی گماشته است بلایی او بر هر که تو دل بر او بگماری  
 ابری پدید نی و کسوفی نی بگرفت ماه و گشت جهان تاری  
 تا بشکنی سپاه غمان بر دل آن به که می بیاری و بگساری

خیام :

امروز تو را دسترس فردا نیست و اندیشه فردات بجز سودا نیست  
 ضایع مکن این دم از دلت بیدار است کاین باقی عمر را بقا پیدا نیست  
 ای دل غم این جهان فرسوده مخور بیهوده نه ای غمان بیهوده مخور  
 چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش غم بوده و نابوده مخور

در اینجا نیز هم در شعر رودکی و هم در دو رباعی خیام، همانندی ژرفی در عرصه جهان بینی و نگاه فلسفی به روزگار سرسخت و گیتی ناهموار دیده می شود. از نگاه دو حکیم سراینده رویاروی چنین جهانی دو رویکرد متصور است؛ غمگساری و اشک و حسرت و حرمان و تلاش بی اثر و تزییع عمر گذران، یا بی اعتنایی به آن با شادمانی و شادخواری. پند دو حکیم، روی آوردن به رویکرد دوم است.

**غنیمت شمردن عمر گذران و فرصت زودگذر بهار و عیش و عشرت بهارانه**

رودکی :

آن صحن چمن که از دم دی گفتمی دم گرگ یا پلنگ است  
 اکنون ز بهار مانوی طبع پر نقش و نگار همچو ژنگ است  
 بر کشتی عمر تکیه کم کن کاین نیل نشیمن نهنگ است

\*\*\*

شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد  
باد و ابراست این جهان فسوس باده پیش آر هر چه بادا باد

خیام :

چون لاله به نوروز قدح گیر به دست با لاله رخی اگر تو را فرصت هست  
می نوش به خرّمی که این چرخ کبود ناگاه تو را چو خاک گرداند پست  
چون ابر به نوروز رخ لاله بشست برخیز و به جام باده کن عزم درست  
کاین سبزه که امروز تماشاگه توست فردا همه از خاک تو بر خواهد رست  
بنگر ز صبا دامن گل چاک شده بلبیل ز جمال گل طربناک شده  
در سایه گل نشین که بسیار این گل از خاک برآمده است و در خاک شده

ساقی گل و سبزه بس طربناک شده است دریاب که هفته دگر خاک شده است  
می نوش و گلی بچین که تا درنگری گل خاک شده است و سبزه خاشاک شده است

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست بی باده گلرنگ نمی باید زیست  
این سبزه که امروز تماشاگه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگه کیست

چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ پیمانہ چو پر شود چه بغداد و چه بلخ  
می نوش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ به عُره آید از عُره به سلخ

بخشی از شعر فارسی و سخن بسیاری از شاعران ایران را بهاریه‌ها شکل می‌دهد. اما مضامینی که گاه در پس یاد از بهار در کلام این شاعران می‌توان یافت، نحوه نگاه آنان را به هستی می‌نمایاند. رودکی و خیام هر دو در نگاه هستی شناسانه خود باز از گذران بودن این فرصت بی‌مانند سخن می‌گویند و اندرز آنان به مخاطبان خویش غنیمت شمردن آن است و همراهی با می و معشوق در بهار گذران که خود اشاره‌ای است به عمر و جهان گذران و نشانه‌ای از آن.

## سه دستاویز لذت و سعادت؛ جام و بت و بربط، باده و یار و سماع، می و ترانه و صنم، می و ساقی و نای عراقی

رودکی :

سماع و باده گلگون و لعبان چو ماه اگر فرشته بیند در اوفند در چاه

خیام :

هر گه که بنفشه جامه در رنگ زند در دامن گل باد صبا چنگ زند

هشیار کسی بود که با سیمیری می نوشد و جام باده بر سنگ زند

جز راه قلندران میخانه میوی جز باده و جز سماع و جز یار مجوی

بر کف، قلدح باده و بر دوش، سبوی می نوش کن ای نگار و بیهوده مگوی

رودکی و خیام هر دو در جای جای اشعار خویش از موسیقی در مقام دستاویز دیگری در مسیر لذت و سعادت افزون بر دو دستاویز پیشگفته سخن گفته و این سه را اسباب طرب و گذار سلامت از کژمداری‌ها و ناهمواری‌های جهان ناپایدار و سرشار از سختی و اندوه دانسته‌اند.

### نتیجه

اندیشه‌وتفکر رودکی از یک سو و زبان و بیان او در قالب‌های مختلف شعری از دیگر سو برفکر و شعرمتفکران و شاعران پس از او بسیار تأثیر گذاشت و شاید این تأثیرگذاری در تاریخ ادب فارسی بی‌همانند بود. تأثیرپذیری از رودکی و همانندی‌های شعری با او را در اشعار و درون‌مایه‌های شعری بسیاری از شاعران و متفکران پس از او فراوان می‌توان دید و بسیاری از ادب پژوهان و رودکی شناسان از این اشتراکات و تأثیرات یاد کرده‌اند. برای نمونه، از تأثیر رودکی بر ناصر خسرو و اقتفا و اقتدای ناصر خسرو به او بسیار گفته شده‌است. با این حال با تعمق در اشعار رودکی و رباعیات خیام و مقایسه این دو، هم از منظر قالب‌ها و استعاره‌ها و تشبیه‌ها و نیز واژه‌ها و اصطلاحات و هم از حیث مضامین و درون‌مایه‌های شعری و افکار و اندیشه‌های این دو سراینده حکیم، می‌توان به

این نتیجه رسید که رودکی بر ذهن و زبان ختّام مؤثر بوده و رباعیات ختّام به گونه‌ای تداوم و تکامل جریان اندیشگی و شعری رودکی سمرقندی است.

### فهرست منابع

۱. آزاد، غلامعلی، ۱۹۰۰، خزانه عامره، هند، بی نا.
۲. امامی، نصرالله، ۱۳۷۳، (شرح حال، گزیده اشعار با توضیح و گزارش)، استاد شاعران رودکی، [تهران]، انتشارات جامی.
۳. دشتی، علی، ۱۳۴۴، دمی با ختام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴. رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، ۱۳۶۹، (منتخب) المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۵. ستارزاده، عبدالنبی، ۱۳۷۸، «شعر حالیه در عهد سامانیان»، نامه آل سامان، به کوشش علی‌اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۶. شعار، جعفر و حسن انوری، ۱۳۶۹، پژوهش و شرح، گزیده اشعار رودکی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۴.
۷. مهاجر شیروانی، فردین و حسن شایگان، ۱۳۷۰، نگاهی به ختّام همراه با رباعیات، [تهران]، انتشارات پویش.
۸. میرزایف، عبدالغنی، ۱۹۵۸، ۱۳۳۷، ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم رودکی، استالین آباد [دوشنبه]، نشریات دولتی تاجیکستان.
۹. نفیسی، سعید، ۱۳۰۹، احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، تهران، کتابخانه ترقی، چ ۳.